



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سالنامه علمی و پژوهشی

سیر علمی و پژوهشی دکتر سید علی حسینی

شماره

به هنگام مناظره اصحاب دایرة المعارف بر ضد کلیسای مسیحی، نام آهنگین و اسرار آمیز زردشت به عنوان اولین قانون گذار در مقابل حضرت موسی قرار می‌گیرد و افتخار غرور آمیزی را برای ایرانیان به دنبال می‌آورد.^۱ آبراهام ایاسنت آنکتیل دو پرون^۲، که نام زردشت او را در این ایام شیفته خود نموده بود، عزم جزم کرده و به هندوستان می‌رود و پس از چندین سال مطالعه و بررسی اوستا (۱۷۷۱) را منتشر می‌کند. اقدام غرور آمیز و پر افتخار او جوانان آن عصر را شیفته خود می‌کند، به طوری که توجه یکی از آنان به زبان فارسی، که در آن وقت زبان رسمی هندوستان بود، معطوف می‌شود و او در رؤیای خود آینده‌اش را در شرق ترسیم می‌کند، لکن شرقی که در میان انبوه کتاب‌ها و نسخ شرقی یافت می‌شود: نام او لویی ماتیو لانگلس^۳ بود و در طول فعالیت‌های علمی‌اش

با ایرانیان چندی محشور بود.

لانگلس در تاریخ ۲۳ اوت ۱۷۶۳ در پرن^۴، واقع در نزدیکی مون دیدیه^۵، مرکز استان سم^۶ فرانسه متولد می‌شود. ژاک آنتوان کوسن دوپرسووال هم، که از عربی دان‌های بزرگ این ایام بود، در مون دیدیه زاده شده بود و از قضا این حسن اتفاق تأثیر قاطعی در روند تحصیلی و آینده لانگلس بر جای می‌گذارد که بی هیچ مشکل خاصی تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود و زیر نظر پدر و مادرش انجام می‌دهد.

بن ژوزف داسیه^۷، که از دوستان لانگلس بود، در سال ۱۸۲۵ می‌گفت که پدر وی، که عضو دادگاه نظامی^۸ بود، علاقه داشت که او حرفه نظامی را فرا گیرد و سپس به هندوستان رفته در نزد بعضی از شاهزادگان طرفدار فرانسه خدمت کند. آنچه مسلم است لازمه این

دکتر آو. ارنولد، با نام حکامی،
Biographie Nouvelle des Contemporains,
A. V. Arnould, etc., Paris, 1823, t. 10, p. 444.



دکتر طهمورث ساجدی

فرانسه آن وقت چندان معمول نبود و فقط مترجمان ادبیات انگلیسی و علمای بزرگ در فراگیری آن رغبت نشان می دادند.

در این ایام در کلژ دو فرانس، آندره د هوتره^{۱۲} تصمیم به کناره گیری^{۱۳} از کرسی زبان عربی نموده بود و کوسن دو پر سووال از سال ۱۷۸۳ مشغول تدریس زبان عربی شده بود و دنی دمینیک کاردون^{۱۴}، صاحب کرسی زبان های ترکی و فارسی، که مشترک بود، فوت کرده بود و روفن در سال ۱۷۸۴ جانشین او شده بود^{۱۵}.

آنچه مسلم است لانگلس شور و شوق زیادی برای فراگیری زبان های شرقی از خود نشان داد و حتی یکی از اولین شاگردان کوسن دو پرسووال و روفن شد و در عین حال هم خود را مصروف فراگیری زبان انگلیسی نمود تا بتواند به آثار خاورشناسان انگلیسی مقیم هندوستان و

خدمت در هندوستان آن وقت آموختن زبان رسمی این کشور، یعنی زبان فارسی بود. آنکتیل دوپرون هم که مسافرتش را به هندوستان و سپس چگونگی فراگیری موفقیت آمیز زبان های فارسی و پهلوی را به خوبی شرح داده بود و حتی ویلیام جونز^{۱۶} را وادار به عکس العمل بس متفاوت و کوتاه بینانه نموده بود، ناخواسته سر و صدای زیادی در اطراف زبان های ایرانی به راه انداخته بود. به همین دلیل وقتی که پدر لانگلس او را به پاریس آورده تا در آنجا او را برای حرفه نظامی آماده کند، لانگلس تحصیل زبان های شرقی را در کلژ دو فرانس در نزد ژان ژاک آنتوان کوسن دو پرسووال^{۱۷}، استاد زبان عربی و نیز پی یر روفن^{۱۸}، استاد زبان های ترکی و فارسی، به تمایلات پدرانه ترجیح می دهد و هم زمان به آموختن زبان انگلیسی هم می پردازد، آن هم در حالی که این امر در

نیز آثار انجمن آسیایی کلکته، مستقیماً دسترسی داشته و به مطالعه آنها پردازد. به علاوه، در این ایام حتی در انگلستان هم گرامرها، ترجمه‌ها و نوشته‌های متفاوتی در رابطه با تاریخ ادبیات هندوستان بودند و به وفور چاپ می‌شدند.

به همین روی پس از چندین سال مطالعه زبان‌های شرقی و تاریخ آسیا ذهنش متوجه کتاب **تزو کات و ملفوظات تیمور** می‌شود که اول بار شخصی انگلیسی موسوم به ماژور داوی^{۱۶}، به انگلستان آورده بود^{۱۷} و پس از مرگش پسر او با همکاری ژوزف وایت^{۱۸}، که استاد زبان عربی در آکسفورد بود، اصل و ترجمه آن را در سال ۱۷۸۳ منتشر کرده بود. لانگلس هم خود را مصروف مقابله نمودن ترجمه با متن اصلی نمود^{۱۹} و بدین سان ترجمه‌ای جدید از آن به فرانسه ارائه کرد و آن را به همراه زندگی تیمور بر اساس آثار مؤلفان بنام شرقی و تعلیقات زیاد در سال ۱۷۸۷ منتشر نمود^{۲۰} و با همین اثر نام خود را نیز در سن بیست و چهار سالگی به عنوان «خاورشناس» - عنوانی که هنوز وجود نداشت - در بین خاورشناسان غیر مذهبی تثبیت نمود، چون که تا آن وقت اغلب آنان از فرقه‌های مختلف مسیحی بودند و به عنوان میسیونر در شرق به سر برده بودند.

طبق اطلاعاتی که تا آن وقت در دسترس بود، **ملفوظات تیموری** در اصل به ترکی نوشته شده بود و فردی به نام ابوطالب حسینی، اهل خراسان، آن را از اصل ترکی به فارسی ترجمه و به شاه جهان، پادشاه هندوستان در اواسط قرن هفدهم، تقدیم نموده بود. لکن تحقیقات بعدی، که در خصوص اصل ترکی آن به عمل آمد، هیچ نتیجه‌ای به بار نیاورد و از مطالعه ترجمه فارسی آن و اظهارات خود ابوطالب حسینی هم چنین استنباط شد که وی با مهارت تمام آن را از روی شرح حال میرزا بابر و نیز به کمک سایر تواریخ عهد تیمور ساخته و پرداخته کرده بود. برآون، که در اظهارات خود قاطع بود و این کتاب را مجعول می‌دانست، در واقع به گفته شارل ریو^{۲۱}، مؤلف **فهرست فارسی** اقتداء کرده بود، چون که وی در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بود که کتاب مذکور در اصل اثری مجعول بوده است^{۲۲}.

در هر حال لانگلس، که با این کتاب اشتها فراوانی کسب کرده بود، کم کم متوجه انتقادهایی گردید که بر بعضی از تعلیقات او ابراز می‌شد و حتی عده‌ای آنچنان راه افراط و تفریط را در پیش گرفته بودند که اثر او را صرفاً ترجمه‌ای از روی نسخه انگلیسی آن عنوان نمودند. لکن لانگلس بدون وقع نهادن به چنین اظهاراتی راه پر مخاطره خود را با مسئولیت‌های جدیدی می‌پیمود. در واقع وزیر مشاور لویی شانزدهم، برتن^{۲۳}، که سال‌های مدیدی بود که با میسیونرهای اعزامی به چین در مکاتبه بود، در همین سال ۱۷۸۷ در جست‌وجوی فردی بود که **فرهنگ منچو** - **فرانسه** اثر پدر آمیو^{۲۴} را بررسی و منتشر کند، توسط افرادی که با لانگلس آشنا بودند با وی ارتباط برقرار کرده و انجام این کار مهم را به او واگذار نمود.

به‌رغم اینکه زبان منچو خارج از حوزه عمل کارش بود، لانگلس با پشتکار تمام ابتدا به مطالعه این زبان از روی نوشته‌های خطی میسیونرها می‌پردازد و سپس کتابچه‌ای منچو فراهم کرده و بیش از هزار و سیصد شکل متفاوت را به بیست و نه حرف هجاءار تقلیل داده و حتی حروف چاپی آنها را قالب‌گیری نموده و شرح آنها را در همین سال ۱۷۸۷ منتشر

می‌کند. مخلص کلام اینکه اهل فن، که از نزدیک سرعت عملش را زیر نظر داشتند، به مناسبت کاری که ارائه کرده بود به او لقب «تاتار»^{۲۵} می‌دهند، این لقب بعدها به ابل رموزا هم اطلاق می‌شود. دیری نمی‌گذرد که لانگلس متهم می‌شود که از روی القبا نهیه شده توسط دِهوتره، که بیست سال قبل از آن در **دایرة المعارف** منتشر شده بود، اقتباس نموده است. ضمن تأیید اینکه از القبا این دانشمند خاورشناس استفاده‌هایی کرده است، لانگلس با پشتکار و همت زیاد به انتشار مجلدات سه گانه فرهنگ **منچو-فرانسه** تألیف آمیو، می‌پردازد و آنها را در سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۰، یعنی در بحبوحه انقلاب کبیر فرانسه منتشر می‌کند.

اِبل رموزا، که استاد مسلم مطالعات چینی و مغولی بود، می‌گفت^{۲۶}: «لانگلس هرگز نتوانست زبان منچو را یاد بگیرد و یا لافل بتواند یک خط از آن را، که معنایش را از قبل نمانسته باشد، بخواند؛ لکن چاپ بسیار دقیقی از فرهنگ آمیو را منتشر نمود؛ دو مجموعه از حروف این زبان را قالب‌گیری و ارائه نمود؛ و بارها از فایده و سهولت آن به تمجید پرداخت، تا آنجا که به راستی می‌توان او را به عنوان فردی که مطالعات این زبان را بیشتر از میسیونرها در اروپا باب نمود در نظر گرفت».

لانگلس، که به اهمیت کارش واقف بود، ظرافت طبع به خرج داد و این دو اثر بزرگ خود را به آکادمی کتبی‌ها و علوم ادبی تقدیم نمود و مارشال دو ریشلیو^{۲۷}، که عضو آکادمی فرانسه و سابق بر آن هم حامی بزرگ ولتر بود، برای قدردانی از او یکی از دوازده پانسیون را، که دقیقاً به منظور قدردانی از شایستگی علمی ادبا بنیان نهاده شده بود، به او اعطا نمود.

بعد از انتشار **داستان‌ها، افسانه‌ها و اندرزها**، برگرفته از مؤلفان گوناگون عرب و ایرانی، به همراه یادداشتی درباره فردوسی و تحلیلی در خصوص اثر منظوم اش **شاهنامه**، که در همین ایام منتشر شد، لانگلس در سال ۱۷۹۰ **افسانه‌ها و قصه‌های هندی**، به همراه گفتاری مقدماتی و یادداشت‌هایی درباره مذهب، ادبیات، آداب و رسوم هندوها، که متضمن بخشی از افسانه‌های **بیدپای** بود و گویا از آثار منتشر شده به انگلیسی و نیز از یک **جنگ فارسی** چاپ وین بهره گرفته شده بود، ارائه نمود و در آن گفتار مدعی شد که برای نخستین بار در فرانسه و در قاره اروپا به معرفی وجود و آثار «انجمن ادبی کلکته» پرداخته و آنها را شناسانده است.

اِبل رموزا^{۲۸} و داسیه^{۲۹} اهمیت زیادی برای این قسمت از کارهای ترجمه و تألیف او، که جنبه تعمیمی و ترویج مطالعات شرقی و نیز معرفی آثار خاورشناسان انگلیسی مقیم هندوستان را در فرانسه داشت، قائل شده و این اقدام او را کاری بس دشوار و فراتر از آن بی‌اجر می‌دانستند. واقعیت هم این بود که بیشترین شناخت در خصوص شرق و سفرنامه‌ها و آثار خاورشناسان انگلیسی در فرانسه و اروپا مدیون همت و پشتکار لانگلس بود و از آن جایی که به زعم او حجم کارهایی که بایستی انجام می‌گرفت زیاد بود و نیز می‌بایستی برای معرفی آن اقدامات بیشتری هم انجام می‌گرفت، مواردی هم پیش آمده بود که کیفیت کار فدای کمیت آن شده بود و نتیجه اینکه گاهی انتقادهای نه چندان مهمی هم به عمل می‌آمد. ژوزف فون هامر^{۳۰} نیز که تقریباً همین شیوه را در پیش گرفته و کمیت را بر کیفیت ترجیح داده بود، هم در زمان حیاتش و هم بعد از

فوتش شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته بود.

در سال ۱۸۱۰ سیلستر دو ساسی می گفت^{۳۱}: «تقریباً تمامی آنچه در خصوص ادبیات فارسی انجام گرفته است، آثار انگلیسی‌ها می‌باشد چون که وسایل بیشتری برای مطالعه این زبان در اختیار داشته و نفع بیشتری هم دارند تا به مطالعه آن بپردازند».

با توجه به تسلط کامل لانگلس به زبان انگلیسی و استفاده‌هایی که وی از آن برای شناساندن تألیفات انگلیسی‌ها نموده بود، در اقدامی که شاید بیشتر به نفع شناخت و حاکمیت انگلیسی‌ها بر هندوستان بود تا ارائه کاری در رابطه با فرهنگ و ادب ایران، لانگلس بخشی از ترجمه منتشر نشده آنتوان گالان^{۳۲} را از کتاب مورخ ایرانی کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، **مطلع السعدین و مجمع البحرين**، که در رابطه با شرح سفارت^{۳۳} وی به هندوستان بود، با عنوان **سفارت‌های متقابل یک شاه هند و ایران و یک امپراتور چین** (۱۷۸۸) منتشر می‌کند، لکن ذکر وی از نام مترجم آن به عمل نمی‌آورد و بعدها هم بخش دیگری از آن ترجمه را به همان روال و با عنوان **مسافرت از ایران به هندوستان** (۱۷۹۸) منتشر می‌کند. یکی از کارمندان دون پایه کتابخانه ملی پاریس، ایاسنت اُدیفیره^{۳۴}، که اصلاً نظر خوبی درباره لانگلس نداشت و تمامی مقالاتش هم در خصوص او آکنده از کینه و غرض‌ورزی در خصوص انقلاب کبیر فرانسه و طرفداران و مخالفان آن بود، با متوجه شدن این اقدام به ظاهر ناشایست ماقح^{۳۵} را به اطلاع سیلستر دو ساسی و آنتوان لئونارد دو شِزی^{۳۶} می‌رساند، لکن این دو نفر هم، به خصوص سیلستر دو ساسی، که مثل لانگلس از حافظان عالی رتبه کتابخانه ملی بودند، هرگز در نوشته‌ای و یا در جایی به اظهار نظر در این باب نمی‌پردازند و پس از آن هم فقط^{۳۷} اُدیفیره مسئولیت این اتهام را تا آخر عمر نه چندان طولانی‌اش تقبل می‌کند.

اتین مارک کاترمر، که بخشی از متن فارسی **مطلع السعدین** را به همراه ترجمه فرانسوی آن در سال ۱۸۴۳ منتشر نمود^{۳۸} و کاملاً از موضوعی که ما به شرح آن پرداختیم واقف بود، در مقدمه‌اش ضمن یادآوری و اهمیت بخش مربوط به شرح سفارت اعزامی به جانب خاقان چین، که به امر سلطان شاهرخ انجام گرفته بود و خواند میرهم این شرح را به صورت ضمیمه در **حبیب‌السیر** خود آورده بود، اظهار داشته بود که ترجمه‌ای که گالان از آن به فرانسه ارائه نموده بود ملکیزدک یونو^{۳۹} آن را در **مجموعه سفرهای شگفت‌انگیز** خود منتشر نموده بود و لانگلس هم مصمم بود که متن فارسی آن را به همراه ترجمه جدیدی منتشر کند، لکن مرگ زود هنگام و ناگهانی او انجام این کار مفید را غیر ممکن گردانید. مخلص کلام اینکه آنچه که اُدیفیره به عنوان ترجمه منتشر نشده گالان اعلام داشته بود چیزی جز ترجمه شناخته شده‌ای بیش نبود و فقط مرگ ناگهانی لانگلس باعث شد که انتشار آن و نیز انتشار دیگر آثار در دست تهیه‌اش تحقق نیاید.

بعد از انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ و پس از تغییرات مهمی که در سطح کشوری انجام می‌گیرد و نیز انتصاب ژان ماری رولان^{۴۰} به وزارت کشور در سال ۱۷۹۲، دو تن از دوستان نزدیک لانگلس، به عنوان کارمندان عالی رتبه کتابخانه ملی برگزیده می‌شوند. لانگلس، که علاقه زیادی به کار در بخش نسخ خطی این کتابخانه داشت، موفق می‌شود که با یاری این دوستان به مقام کمک حافظ نسخ خطی منصوب

شود و حتی بدترین ایام «ترور»^{۴۱} را در آنجا بدون هیچ حادثه‌ای سپری بکند، آن هم در حالی که رولان و همسرش، معروف به مادام رولان، به دست گیوتین سپرده می‌شوند. در همین سال خونین و پر سرو صدای ۱۷۹۳، لانگلس به عضویت «کمیسیون موقتی هنر»، که توسط «کنوانسیون ملی» به «کمیته آموزش و پرورش» الحاق شده بود، انتخاب می‌شود^{۴۲}.

کوشش‌هایی که لانگلس برای حفظ و نگهداری و شناساندن نسخ خطی از طریق انتشار یادداشت‌ها و نوشته‌های وزین به عمل می‌آورد و سپس حفظ و حراست اشیاء هنری از گزند تخریب گرایان آثار هنری در همین ایام، موجب می‌شوند که کنوانسیون ملی، نظر به شایستگی و حمیتی که او از خود نشان داده بود، مسئولیت حفظ و نگهداری مجموعه ادبی کاپوسن‌های کوچه سن انوره^{۴۳} در پاریس را به او محول کند.

کشیش گیوم دو ویلفروا^{۴۴}، عبری دان و ارمنی شناس بزرگ فرانسوی، در سال ۱۷۴۴ در صومعه‌ای واقع در همین کوچه انجمنی را از زبان شناسان نامی با عنوان «کاپوسن‌های عبری دان» تأسیس



نمود^{۴۵}. کاترمر، که در زمان جوانی خود و به هنگام تهیه اولین اثر خاورشناسی‌اش در این محل به تحقیق پرداخته بود، آن را «آکادمی شرقی» می‌نامید. در هر حال این انجمن با داشتن نسخ خطی شرقی و گشاده‌رویی و سخاوتی که در ارائه خدمات به خاورشناسان از خود نشان می‌داد، شهرت به سزایی کسب کرده بود و گاه از اقصی نقاط اروپا خاورشناسان، که در آن وقت هنوز عالمان فقه اللغة نامیده می‌شدند، برای تحقیق به آنجا می‌رفتند. وقتی که این مجموعه ادبی به لانگلس محول می‌شود، او که شخصاً فردی گشاده‌رو و سخی الطبع بود از اهل تتبع به خوبی استقبال می‌کند بنابراین شهرتش از مرزهای کشورش فراتر می‌رود و به چهره‌ای اروپایی مبدل می‌شود.

در سال ۱۷۹۵ لانگلس، که در اوج شهرت و اعتبار معنوی بود، در خطابه‌ای که مفاد اصلی آن قبلاً در سال ۱۷۹۰ جهت «مجمع ملی» ارسال شده بود و در آن اهمیت زبان‌های شرقی برای توسعه تجارت، پیشرفت ادبیات و علوم تشریح شده و حتی ناکافی بودن دروس زبان‌های

شرقی در همان زمان در کِلژ دو فرانس تأکید شده بود، مجدداً تقاضای خود را مطرح می‌کند و این بار از طریق نماینده مشهور کنوانسیون، ژوزف لاکانال^{۴۶}، که رأی به اعدام لویی شانزدهم داده بود و در نتیجه به شاه کُش^{۴۷} اشتهار پیدا کرده بود، گزارشی در خصوص زبان‌های شرقی و اهمیت آنها برای مناسبات تجاری و سیاسی ارائه کرده و پیشنهاد تأسیس «مدرسه زبان‌های زنده شرقی» را در محل کتابخانه ملی ارائه می‌کند. در تاریخ ۳ مارس ۱۷۹۵ این مدرسه عالی در همین کتابخانه و در کنار انبوه نسخ خطی شرقی تأسیس می‌شود و لانگلس، که سرانجام به آرزویش رسیده بود و نامش را در آموزش عالی و در تعمیم و ترویج زبان‌های شرقی برای همیشه جاودان ساخته بود، به ریاست آن انتخاب و فوراً برای تأسیس کرسی‌های زبان‌های فارسی، عربی و ترکی اقدام می‌کند.

در این ایام تقریباً دوازده سالی می‌شد که لانگلس زبان فارسی را، از طریق آثاری که منتشر نموده بود، با نام خودش عجین کرده بود و به‌رغم کارهای دیگری که در رابطه با زبان و ادبیات شرقی ارائه نموده بود، عملاً او را به نام یک ایران‌شناس می‌شناختند. بنابراین به هیچ وجه نمی‌توانست مایه تعجب باشد که کرسی زبان فارسی را به خودش و کرسی عربی را به عربی دان و ایران‌شناس شهیر سیلوستر دو ساسی و کرسی ترکی را به بزرگ‌ترین ترک‌شناس آن عصر، ژان میشل وانور دو پارادی، که مثل روفن در زمینه فعالیت‌های کنسولی در شرق دستاورد وزینی داشت و حتی مورد احترام خاص ناپلئون بود و در ایام ما ژان گولمیه^{۴۸} هم در شناساندن آن سعی وافق داشته است، اختصاص دهد.

لانگلس دروس فارسی خود را به‌طور رسمی در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۷۹۶ در کلاس‌هایی که برای مدرسه زبان‌های زنده شرقی در محل کتابخانه ملی پاریس دایر شده بود آغاز می‌کند. لازم به تذکر است که عنوان رسمی کرسی لانگلس «زبان‌های فارسی و مالایایی» بود، لکن دومین زبان عملاً به بوته فراموشی سپرده شد و او هرگز به تدریس آن نپرداخت. اعلامیه دیواری این دروس که اگوست کاری^{۴۹} یر، ارمنی‌شناس و منشی این مدرسه عالی، در سال ۱۸۸۳ آن را منتشر کرد، نشان می‌دهد که لانگلس به هنگام شروع سال تحصیلی جدید، که در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۷۹۶ انجام گرفت، نطق مسووظی در خصوص اهداف مدرسه و دروس زبان‌های شرقی ایراد نمود. او می‌گفت که دانشجویان پس از اینکه در این مدرسه به مطالعه «زبان‌های عامیانه و دیپلماتیک» پرداختند، برای تکمیل معلومات خود به کِلژ دو فرانس می‌روند تا در آنجا به آموختن زبان‌های باستانی و مقدس فلسطین، ایران و هند، که ضرورت تأسیس کرسی‌های آنها بیشتر احساس می‌شود، مشغول شوند.

لانگلس، که به شاگردانش اظهار می‌داشت که از هیچ کوششی برای انجام درست کار خودش فروگذار نخواهد کرد، می‌گفت^{۵۰}: «نخستین توجه استاد زبان فارسی این خواهد بود که برای شما نظری اجمالی از استان‌های بی‌شمار این شبه جزیره بزرگ، که بین عربستان، هند و تاتارستان واقع شده و در کشور ما با عنوان نامتناسب «پرس» شهرت یافته ولیکن از زمان‌های بسیار قدیم ملل آسیایی آن را «ایران» می‌نامند، ارائه شود». اطلاعات موثق حاکی از این بود که لانگلس، که قبلاً به تدریس زبان فارسی در کِلژ دو فرانس^{۵۱} هم پرداخته بود، این درس را در مدرسه زبان‌های زنده شرقی با ترجمه **تزو کات تیموری**

خودش ادامه می‌داد و سپس به مذاکرات شاهرخ، پادشاه ایران، با دای مینگ^{۵۲}، امپراتور چین، به منظور برقراری روابط سیاسی و تجاری بین دو مملکت، که همان‌طور که دیدیم بخشی از **مطلع السعدین** کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی بود، می‌پرداخت. بعداً در سال ۱۸۰۱، به دروس خود **نزهة القلوب** حمانالله مستوفی قزوینی را نیز اضافه نمود.

در همین ایام لانگلس «تحقیقات درباره پول کاغذی در نزد شرقی‌ها» را در **رسالات انستیتو** [آکادمی]^{۵۳} و نیز بحث و بررسی جالبی در خصوص یاسای چنگیزی را با عنوان «بخش‌هایی از مجموعه قوانین چنگیز خان»، برگرفته از کتاب مورخ ایرانی میرخواند، در مجموعه **وزین یادداشت‌ها و تلخیص‌های نسخ خطی کتابخانه شاه**^{۵۴} منتشر می‌کند و در همین مجموعه آثار دیگری را به‌خصوص، از مورخ مصری احمد مقریزی، ارائه می‌کند. بارتلمی دِریلو^{۵۵}، خاورشناس بزرگ فرانسوی، در اثر معظم خود **کتابخانه شرقی** (۱۶۹۷)، به کرات از تاریخ میرخواند و نیز از تاریخ خواندمیر استفاده کرده بود و به همین دلیل آثار این دو مورخ در اروپا از شهرت و مقبولیت برخوردار بودند.

لانگلس، که همیشه به اخبار و رویدادهای روز توجه خاصی مبذول می‌داشت، در سال ۱۷۹۷ «یادداشت‌هایی درباره سه نسخه خطی نفیس شرقی» را که توسط ناپلئون از مصر آورده و به دستور او در کتابخانه امپریال قرار داده شده بود منتشر نموده و بدین سان یکی از ظریف‌ترین کارهای خود را در زمینه تاریخ و فرهنگ مصر ارائه و تبحر خود را به عنوان یک عربی دان نشان می‌دهد.

به علاوه، انتشار سفرنامه‌ها را به همراه یادداشت‌های تاریخی، جغرافیایی، ادبی و لغوی، که گاهی هم نیاز به همکاری با اهل فن را داشت، همچنان ادامه می‌دهد و در همین راستا و به منظور تأمین نیازهای طالبان فرهنگ و تمدن شرق و نیز اهل علم و تحقیق، سفرنامه‌های تونبرگ^{۵۶} به ژاپن، نوردن^{۵۷} به مصر و نوبه، هورنمان^{۵۸} به آفریقا، فورستر^{۵۹} به بنگال، فرانکلین^{۶۰} به بنگال و ایران و نیز شاردن^{۶۱} به ایران را منتشر می‌کند. چاپ اول سفرنامه اخیر در سال ۱۷۱۱ در امستردام به طبع رسیده بود و اطلاعات^{۶۲} ذی‌قیمت آن مورد استفاده مونتسکیو، روسو، گیبون و دیگران قرار گرفته بود. لانگلس هم درست یک قرن بعد، یعنی در سال ۱۸۱۱، چاپ دقیقی از آن را، که با سه نسخه چاپی مقابله شده بود، در ده جلد در پاریس منتشر می‌کند و سیلوستر دو ساسی^{۶۳} هم بعدها ملاحظاتی را در خصوص این چاپ^{۶۴} منتشر می‌کند.

روزنامه دانشوران^{۶۵}، که در حال حاضر ارگان آکادمی کتیبه‌ها و علوم ادبی و نیز آکادمی فرانسه است، از بدو تأسیس در سال ۱۶۶۵ تا انقلاب کبیر ۱۷۸۹، فقط به دنیای علم و هنر می‌پرداخت و نسبت به دنیای سیاست کاملاً بیگانه بود. به همین دلیل انقلاب کبیر و سپس کنسولا و امپراتوری اول انتشار آن را دچار اختلال نمودند و کوشش‌هایی هم که در طی همین ادوار برای تجدید فعالیت آن انجام گرفت چندان مثمر ثمر واقع نگشت. در سال ۱۷۹۶ لانگلس^{۶۶} به همراه دوستان و همکارانش، کامو^{۶۷}، بودوان دَاردِن^{۶۸}، لالاند^{۶۹}، مونژ^{۷۰}، دونو^{۷۱} و سیلوستر دو ساسی این روزنامه را با اساسنامه جدیدی که همانا انطباق آن با اهداف انقلابی کشور بود منتشر نمودند و این امر هم تا شش ماه با

موفقیت ادامه داشت، لکن باز هم دچار تضيیقاتی شد تا اینکه سرانجام در «دوره احیا»^{۷۳} و در سال ۱۸۱۶ با چهره‌های علمی جدید و جوان، به خصوص چند تن از جوانان برجسته خاورشناس آن عصر، فعالیت پر ثمر و افتخار آمیزی را، به ویژه در زمینه خاورشناسی، آغاز کرد. اما لانگلس دیگر با آن همکاری نمی‌کرد چون که کمی پیش از آن افتخارات

رتبه^{۸۱} نسخ خطی شرقی منصوب می‌شود. شخصیت علمی و مقام او به عنوان رئیس مدرسه زبان‌های زنده شرقی و نیز صاحب کرسی زبان فارسی، شدیداً مورد توجه انگلیسی‌ها قرار می‌گیرد که در هندوستان با این زبان سروکار داشتند و شنیدن نام و فعالیت‌های علمی او هم، که با علاقه و پشتکار به کارهای خاورشناسی انگلیسی‌ها توجه نشان می‌داد،

لانگلس امیر مانتیو

علمی‌اش مورد تخطئه یک خاورشناس پروسی مقیم پاریس، به نام ژول کلاپروت^{۷۳}، قرار گرفته بود و او نیز با همت و شجاعت تمام در مقام پاسخگویی برآمده بود اما این امر او را خسته و جریحه دار نموده بود.

در طی این دوره اختلال معنوی و از هم پاشیدگی نظام کشوری، او بن لوتی^{۷۴} میلیون، عتیقه شناس فرانسوی، مجله مخزن دایرة المعارفی^{۷۵} خود را، که هر دو ماه یک بار منتشر می‌شد، به راه انداخت و در آن صفحات مهمی را به ادبیات شرقی، که در واقع نتیجه مطالعات خاورشناسی لانگلس، سیلوستر دو ساسی و وانتور دو پارادی بود، اختصاص داد و به‌راستی هم که این مجله جانشین شایسته‌ای برای روزنامه دانشوران شد، آن هم به‌رغم نداشتن حروف مختص چاپ آثار شرقی. بعداً وقتی که میلن مجله‌اش را تبدیل به سالنامه‌های دایرة المعارفی^{۷۶} نمود و پس از مرگش هم وقتی که این نشریه با مدیریت مارک آنتوان ژولین^{۷۷} و تحت عنوان مجله دایرة المعارفی^{۷۸} منتشر شد، لانگلس همچنان با آنها همکاری^{۷۹} نسبتاً منظمی داشت و این امر را تا آخرین روزهای حیاتش ادامه داد.

کنوناسیون ملی، که از سال ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۵ بر فرانسه حکومت راند، در تجدید سازمان دهی کتابخانه ملی نیز اقداماتی به عمل می‌آورد و لانگلس هم در همین ایام ترفیع مقام یافته^{۸۰} و به سمت حافظ عالی

نوعی تمایل مشترک برای دیدار متقابل را بین آنها، که انگیزه والای آن همانا زبان و ادبیات فارسی بود، به وجود آورده بود.

در این ایام یکی از ایرانیان ساکن هندوستان، که مدتی هم در خدمت نواب^{۸۲} اود بود، تصمیم می‌گیرد که به همراه یکی از دوستان انگلیسی‌اش، که به عنوان کارمند اداری در هندوستان خدمت می‌کرد، به اروپا سفر کند. نام او میرزا ابوطالب خان و معروف به «ابوطالب لندنی»^{۸۳} بود و نام دوستش کاپیتان داوید ریچاردسون^{۸۴}.

میرزا ابوطالب پس از ورود به فرانسه، در تاریخ^{۸۵} ۷ ژوئن ۱۸۰۲ به پاریس قدم می‌نهد و در بین افرادی که به ملاقاتش می‌روند تا او را از نزدیک دیده و با او صحبت بپردازند، دو خاورشناس بزرگ آن عصر هم دیده می‌شدند: لانگلس و سیلوستر دو ساسی. اکنون صحبت را به خود میرزا ابوطالب واگذار می‌کنیم تا ببینیم که چگونه وی از آنان سخن می‌گوید^{۸۶}. «دیگر «مستر لنگلی»^{۸۷} و «مستر اسیز»^{۸۸} و غیره از قوم «فرانس» طالب علمان فارسی و عربی و رئیسان کتابخانه بزرگ «پرس»^{۸۹} که ذکرش گذشت. تا حین اقامت من هر روزه آمد و رفت می‌کردند، و سه چهار غزل مرا ترجمه کرده به جهت شمول فایده داخل کاغذ اخبار^{۹۰} نمودند. این جماعت اگر چه عبارت فارسی به اشکال [می‌فهمند]، اما چون به اشعار «فرانس» ماهر و به نحو و لغت عرب اندک

آشنایند، مدد من در ترجمه غزل‌های مسطوره، زیاده از فارسیدانان «انگلس» اثر کرد و به مطلب و لطف آن غزل‌ها پی بردند».

پس از این ملاقات، میرزا ابوطالب با پی‌یر آمده ژویر^{۹۱} و یا به قول^{۹۲} او «مستر ژاوبر»، که از طرف ناپلئون آمده بود و نیز با فرستاده تالران^{۹۳}، وزیر امور خارجه، هم ملاقات می‌کند. در این تاریخ ژویر به جانشینی وانتور دو پارادی در کرسی زبان ترکی در مدرسه زبان‌های زنده شرقی منصوب شده بود ولیکن به زبان فارسی هم تسلط داشت.

کنت دو گوپینو به هنگام صحبت از سیاح و نویسنده ایرانی حاج زین‌العابدین شیروانی، که پس از سفرهای متعدد به کشورهای آسیایی، از قسطنطنیه وارد یونان شده بود و سپس از آنجا به الجزایر رفته بود، می‌گفت^{۹۴}: «قابل توجه است که همه این جهانگردان بزرگ عموماً وقتی که به حاشیه کشورهای اروپایی می‌رسند توقف می‌کنند چون که این کشورها را بربر می‌دانند و از خطرات آن هراس دارند و این امر نه باعث آن می‌شود که علاقه آنها برانگیخته شود و نه اینکه کنجکاو می‌شوند».

این هراس و خطرات، که در لافقه گفته شده اند، چیزی جز انزجار سیاحان مسلمان از قدم گذاشتن به سرزمین‌های مسیحی نبود، چون که در اغلب موارد پایبند بودن آنها نیز به مقررات مذهبی باعث می‌شد که چنین وضعیت‌هایی به وجود آید. لکن همان‌طور که دیدیم میرزا ابوطالب خان، که قبلاً در هندوستان با انگلیسی‌ها حشر و نشر داشت، بی‌هیچ دغدغه‌خاطری قدم به اروپا می‌گذارد و در کمال راحتی و از روی میل و رغبت و احترام با آنها به مراده می‌پردازد.

البته این نکته هم در روابط با کشورهای اروپایی، به خصوص با فرانسه، در اوایل قرن نوزدهم به وضوح مشاهده شده بود و مرحوم سعید نفیسی^{۹۵} هم از این احتراز ایرانیان به سفر به اروپا و در نتیجه اعزام ارمینان ایرانی به آنجا برای ایجاد مناسبات مهم سیاسی و نظامی و غیره صحبت کرده بود. وی به هنگام نقل مطلبی از محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، مؤلف **منتظم ناصری** که ضمن شرح وقایع سال ۱۲۱۷ هجری (۱۸۰۲) گفته بود^{۹۶}: «هم در این سال به توسط خواجه داود نام از ارامنه و تجار بغداد نامه‌ای از ناپلئون بناپارت کنسول اول فرانسه به حضرت خاقانی موصول گردید. خواجه داود لقب خانی یافته، حامل جواب آن نامه گردیده، به فرانسه روان شد»، اظهار داشته بود^{۹۷}: «گویا این خواجه داود ارمینی ساکن بغداد همان کسی باشد که در ۱۸۱۷ (۱۲۳۲ هـ) کتاب کوچکی در پاریس به عنوان **وضع کنونی ایران** به فارسی و فرانسه و ارمینی چاپ کرده است. در این کتاب نام خود را به فارسی «صاحب نشان شیر و خورشید ایران ملک شاه نظر زاده میرداود^{۹۸} ضنادوربان» نوشته است و در پشت این کتاب در دنبال نام خود نوشته است «مأمور فرانسه در ۱۸۱۶»^{۹۹}.

داود ملک شاه نظریان^{۱۰۰}، ملک‌زاده‌ای از قراغ‌باج بود و در ایامی که در بغداد به تجارت مشغول بود از طرف ناپلئون، که در آن وقت کنسول اول بود و اهداف دور دستی را در شرق دنبال می‌نمود، مأموریت می‌یابد تا نامه‌ای او را به فتحعلی شاه برساند. ظاهراً این مأموریت در سال ۱۸۰۲ انجام گرفته بود و پس از آن هم او در همین شهر مستقر شده بود و حتی با عنوان «سفیر ایران در نزد ناپلئون اول و لوتی هجدهم» از «منافع ایران در کنگره وین دفاع کرده بود»^{۱۰۱}.

در سال ۱۷۹۸ یکی از ارامنه ادس (اورفا) به نام ژاک شاهان دو سربید از طرف لانگلس^{۱۰۲} مأموریت می‌یابد که به طور موقت و غیر رسمی به تدریس «زبان ارمینی» در مدرسه زبان‌های زنده شرقی بپردازد و وی نیز با رغبت و شوق به این امر می‌پردازد. لکن از آنجایی که آشنایی کافی با زبان فرانسه نداشت و این امر هم به هنگام تدریس مشکلاتی را فراهم نموده بود و حتی باعث شده بود که ارمینی شناس بزرگ، ژان سن مارتن^{۱۰۳}، در مطبوعات وقت علم طغیان را بر ضد او به راه اندازد، ابتدا تدریسش در سال ۱۸۰۱ به حال تعلیق در می‌آید و سپس تصمیم گرفته می‌شود که پس از اینکه فرانسه‌اش را تکمیل نمود، دوباره به تدریس زبان ارمینی بپردازد. در سال ۱۸۱۰ سربید با قدرت تمام به صحنه تدریس باز می‌گردد و دو سال بعد (۱۸۱۲) رسماً به مقام استادی «زبان ارمینی» در مدرسه زبان‌های زنده شرقی منصوب می‌شود و شاگردان چندی را هم تربیت می‌کند که جانشینان شایسته‌ای برای او می‌شوند.

لانگلس، که همیشه نظرش معطوف به رویدادهای آن وقت ایران بود و اوضاع فتحعلی شاه را از نزدیک زیر نظر داشت و مثل سرجان ملکم^{۱۰۴} به تاریخ سلسله قاجار^{۱۰۵} علاقه خاصی داشت، شاه نظریان را تشویق به نوشتن کتابی به فارسی درباره **وضع کنونی ایران**^{۱۰۶} می‌کند. سپس از سربید دعوت به همکاری نموده و از او می‌خواهد تا این کتاب را به ارمینی ترجمه کند، در عین حال که خود به ترجمه فرانسه آن همت می‌گمارد. البته این همان کتابی است که سعید نفیسی از آن یاد می‌کند ولیکن اشاره‌ای به ذکر نام مترجمان همکار شاه نظریان، سربید و لانگلس، نمی‌کند. این کتاب در قطع وزیری بود و سال بعد (۱۸۱۸) لانگلس در همین قطع اثری با عنوان **یادداشت درباره وضع فعلی ایران**^{۱۰۷} منتشر می‌کند و سرانجام اینکه همان کار مشترک در سال ۱۸۲۸ با حجم بیشتری تجدید چاپ می‌شود^{۱۰۸}.

تا این تاریخ لانگلس با پشتکار تمام به ترجمه و انتشار مطالب دیگری هم پرداخته بود و حتی به مجموعه داستان‌های **هزار و یک شب** علاقه نشان داده و ترجمه‌ای با عنوان **مسافرت‌های سند باد بحری و ترفند زنان، داستان‌های عربی**، ترجمه منطبق با اصل، به همراه متن و یادداشت‌ها (۱۸۱۴) منتشر نموده بود. این ترجمه شباهت زیادی با **داستان عربی سندباد بحری**، ترجمه فرانسوا پتیس دولاکروا (۱۷۰۱) داشت که لانگلس هم با آثار و ترجمه‌های او به خوبی آشنایی داشت چون که بعضی از ترجمه‌های او را منتشر نموده بود و حتی تعدادی از نسخ خطی‌اش^{۱۰۹} را در تملک خود داشت.

در حوالی همین ایام او یکی از آثار مهم سیاح و خاورشناس فرانسوی کلود اتین ساواری^{۱۱۰} را، که در سال ۱۷۸۸ فوت کرده بود، با عنوان **دستور زبان عربی عاھیانہ و ادبی به فرانسه و به لاتین** (۱۸۱۳) منتشر می‌کند. در واقع او با این اقدامش قدم به محدوده‌ای می‌گذارد که سیلوستر دو ساسی با تسلط علمی تمام در آن گام گذاشته بود و حتی منطبق با اساسنامه مدرسه زبان‌های زنده شرقی، که استادان را موظف می‌نمود که به تألیف گرامر درس خود بپردازند، او نیز در این زمینه اثر وزینی تألیف نموده بود به طوری که امروزه هم با تحسین به آن می‌نگرند. لب مطلب از این قرار بود که سیلوستر دو ساسی، که شدیداً به فرهنگ و ادب فارسی علاقه‌مند بود، موفق شده بود از طریق تالران برای خود کرسی زبان فارسی را در سال ۱۸۰۶ در کلژ دو فرانس تأسیس

لانگلس لوپک مانتیو

برای کار و تحقیق در خصوص زبان های منچو و چینی به پاریس می آید و در بخش نسخ خطی کتابخانه ملی مشغول کار می شود و از حمایت ها و کمک های لانگلس هم برخوردار می شود. کلاپروت دانشمندی بزرگ در خاورشناسی بود، لیکن در ماجراجویی و سفسطه بازی سرآمد شارلاتان های عصر خود بود و به همین جهت سیلستر دو ساسی، که متوجه این امر شده بود، با بیش تمام از او فاصله گرفته بود. کلاپروت آماج حملاتش را متوجه لانگلس می کند و از ابتدا برای نشان دادن اینکه وی از اطلاعات چندانی در خصوص زبان های فارسی و عربی برخوردار نیست، دست به انتشار بروشور کوچکی می زند (۱۸۱۴) و حتی نسخه ای هم برای او می فرستد و لانگلس هم با ارسال نامه ای به بروشور او پاسخ داده و در آن به طور «غیر مستقیم به او پیشنهاد دول می کند»^{۱۱۸}.

پس از این رویداد ادبی بی سابقه و سر و صدایی که به دنبال آن به وجود می آید، کلاپروت با گستاخی تمام دومین بروشور خود را منتشر می کند (۱۸۱۵) و در آن مدعی می شود که لانگلس فاقد آشنایی لازم درباره زبان منچو می باشد و انتشار فرهنگ آمیو توسط او فاقد ارزش بوده، چون که خود این فرهنگ آکنده از اشتباه و قلم افتادگی های مطالب مختلف است. کلاپروت با افرادی دیگری هم به مشاجره قلمی می پردازد و لیکن سرانجام در مقابل ژوزف فن هامر و ژان ژاک اشمیت، مغول شناس معروف آلمانی که در روسیه تدریس می کرد، متوقف می شود و از عطش های پرخاشگری و ادعاهای او کمی کاسته می شود و سرانجام اینکه فوت نا بهنگامش در پاریس آرامش نسبی را به جامعه نسبتاً جوان خاورشناسان این شهر باز می گرداند.

در همین ایام سرژ اوواروف^{۱۱۹}، رئیس دانشگاه سن پترزبورگ، از لانگلس تقاضا می کند تا چند تن از خاورشناسان فرانسوی را برای تدریس به دانشگاه او بفرستد. لکن از آنجایی که لانگلس درگیر مسائل به وجود آمده توسط کلاپروت بود، جواب مساعدی به این تقاضا نمی دهد، آن هم در حالی که در سال ۱۸۱۵ دولت روسیه نشان سن ولادیمیر را به اهدا نموده بود. اوواروف به سیلستر دو ساسی متوسل

کند و بدین سان به محدوده های پا گذارد که در حوزه عمل همکاری لانگلس قرار داشت. این امر به قدری برای وی مایه دلگیری شده بود که نامه ای به استاد سابقش پییر روفن^{۱۲۱} نوشته و از این امر به شکوه می پردازد. از طرف دیگر او دست به اقدام دوراندیشانه ای می زند و در سال ۱۸۰۷ آنتوان لئونارد دو سیزی را، که از سال ۱۸۰۰ در کتابخانه ملی با او همکاری می نمود، به عنوان دستیار و جانشین خود در موارد خاص انتخاب می کند.

اقامت نسبتاً طولانی سانسکریت شناس انگلیسی در پاریس، الکساندر هامیلتون^{۱۲۲}، که برای تحقیق در خصوص نسخ خطی سانسکریت کتابخانه ملی در این شهر به سر می برد، به لانگلس این امکان را می دهد که به آموختن این زبان بپردازد و برای تهیه فهرست نسخ سانسکریت کتابخانه ملی از هامیلتون دعوت به همکاری نماید و خود نیز در تهیه آن، که در سال ۱۸۰۷ منتشر شد، شرکت داشته باشد. لانگلس بعداً کماکان مطالب دیگری در رابطه با فرهنگ و تمدن هندوستان منتشر می کند و حتی کتاب وزینی با عنوان آثار تاریخی قدیم و جدید هندوستان (۱۸۲۱) را با گزارش های باستان شناسی و شرح جغرافیایی و تاریخی و گفتاری درباره مذهب، قانون گذاری و آداب و رسوم هندوها منتشر می کند و به زعم ایل رموزا^{۱۲۳} و کاترمر دوکنسی^{۱۲۴}، که به نقد دو مجلد این اثر پرداخته بودند، این اقدام علمی او تا آن وقت بدعتی در تاریخ مطالعات هندشناسی و نیز یکی از بهترین کارهای خاورشناسی او در رابطه با هندوستان بود.

البته آنچه لانگلس با عنوان «تحقیقات آسیایی یا رسالات انجمن مستقر در بنگال به منظور تحقیقات درباره تاریخ، آثار باستانی، علوم و غیره»^{۱۲۵} در دو جلد در سال ۱۸۰۴ تهیه نموده و حتی اعلام داشته بود که در مجموع شش جلد خواهد بود، بعداً باز هم به انتشار آن مشغول گردید به طوری که جلد دیگری پس از مرگش منتشر شد^{۱۲۶} (۱۸۲۵).

در فردای سقوط ناپلئون، خاور شناس پروسی، ژول کلاپروت^{۱۲۷}،

شده و از طریق او موفق می‌شود که از دو خاورشناس برای تدریس زبان‌های فارسی، ترکی و عربی دعوت به عمل بیاورد. لانگلس عضو انستیتو (۱۸۰۲) و آکادمی کتیبه‌ها و علوم ادبی (۱۸۱۶) در پاریس، عضو آکادمی‌های گوتینگ (۱۸۰۸)، مونیخ (۱۸۱۰)، هلند (۱۸۱۶)، عضو افتخاری انجمن آسیایی کلکته (۱۸۱۷) و نیز عضو افتخاری آکادمی سن پترزبورگ (۱۸۱۸) بود و با وجود این وقتی که انجمن آسیایی پاریس در سال ۱۸۲۲ تأسیس می‌شود و ژورنال آسیایی را به عنوان ارگان خود منتشر می‌کند، لانگلس، که سال‌های مدیدی برای معرفی انجمن آسیایی کلکته و انتشارات آن جد و جهد به خرج داده بود و اکنون پیدایش نمونه مشابه آن را در کشور خود می‌دید، دیگر رغبتی به شرکت در آن و همکاری با ارگان آن نشان نمی‌دهد، به خصوص اینکه کلاپروت در آنجا حضور چشم‌گیری داشت و دسته‌بندی‌هایی را هم به وجود آورده بود. لکن برای پیشبرد اهداف آن انجمن خدمات بی‌شائبه‌ای نمود و حروف چاپی متعددی را که با ظرافت تمام قالب‌گیری و ساخته بود به آن اهدا کرد، به طوری که اپل رموزا رسماً از او تشکر نمود ۱۲۰.

در سال ۱۸۲۴ لانگلس وارد شصت و یکمین سال زندگی‌اش می‌شود. در اثر عدم رعایت رژیم غذایی درست بیمار می‌شود، به نحوی که تأثیر سوء آن بر چشم‌ها و مغز متعجبانه مرگ او در تاریخ ۲۴ ژانویه همین سال در پاریس می‌شود. این فوت، که دور از انتظار بود، سؤال‌های چندی را موجب گشت و جواب‌های چندی را نیز به همراه داشت. لکن کاتمرم، که او را به خوبی می‌شناخت، سال‌ها پس از مرگش و به هنگام نقد و بررسی یکی از کارهای ناتمام او با تأکید می‌گفت ۱۲۱: «آقای لانگلس، که با حملات بی‌وقفه و پر عطش مواجه بود و این امر هم آخرین سال‌های عمرش را آکنده از غم و غصه نموده بود و احتمالاً در کوتاه کردن آن تصریح به عمل آورده بود و به طوری که حتی مرگش هم نتوانست به آن پایان دهد، شدیداً دچار یأس و دل‌سردی شده بود و تقریباً نسبت به کارهایی که باعث جذابیت زندگی‌اش شده بود بی‌توجه شده بود».

لانگلس می‌بایستی طبق اساسنامه مدرسه زبان‌های زنده شرقی، که خود تهیه‌کننده و مؤسس آن بود، گرامر زبانی را که تدریس می‌نمود تألیف بکند، لکن به دلایلی که معلوم نیست به این مهم نپرداخت و حتی نتوانست **منتخبیات فارسی** ۱۲۲ را، که مدت‌ها بود خبر انتشار آن را اعلام می‌نمود، به اتمام برساند. حتی شیزی، شاگرد و جانشین او که سال‌ها بود خبر اقدام مشابهی را اعلام کرده بود، سرانجام نتوانست به این امر تحقق بخشد. بعدها شارل شفر ۱۲۳، سومین جانشین لانگلس در کرسی زبان فارسی که دقیقاً شیوه کارهای تحقیقاتی او را در پیش می‌گیرد، با انتشار **منتخبیات فارسی** (دو جلد، ۱۸۸۵-۱۸۸۳) خودش به جبران مافات می‌پردازد.

کتابخانه شخصی لانگلس به علت غنی بودن نسخ شرقی و کتاب‌های مربوط به فرهنگ و تمدن شرق نه فقط در فرانسه بلکه در اروپا از اشتها زیادی برخوردار بود. این کتابخانه که در محل زندگی او، واقع در کتابخانه سلطنتی و در یک گالری خاص قرار داشت، به صورت محفلی درآمده بود که خاورشناسان و طالبان فرهنگ و ادب شرق ماهی دویار در آنجا جمع می‌شدند و «شب‌های به راستی دایرةالمعارفی» ۱۲۴ برگزار می‌کردند و حتی لانگلس با گشاده دستی تمام به متقاضیان کتاب

قرض می‌داد. پس از فوتش این محفل تا مدتی توسط یکی از مریدانش اداره شد تا اینکه کتابخانه او در سال ۱۸۲۶ فروخته شد و آثار مهم آن نیز توسط کتابخانه سلطنتی خریده ۱۲۵ شد، به جز نسخه خطی **آیین اکبری** نوشته ابوالفضل، که برای آن قیمت سنگینی تعیین نموده بودند. این نسخه منحصر به فرد، که لانگلس به کرات از آن استفاده نموده بود، پس از اینکه فروخته شد از فرانسه خارج شد.

منابع:

I. Ouvrages et articles

- Abel-Rémusat, Jean-Pierre, *Nécrologie* [L.M. Langlès], *Journal Asiatique (J. A.)*, 1824, t. 4, p. 151-153.
- Id., *Nouveaux Mélanges Asiatiques ou recueil de morceaux de critiques et de mémoires*, Paris, 1829, t. 2.
- [Carrière, Auguste], *Notice historique sur l'Ecole spéciale des langues orientales vivantes*, in Publications de l'Ecole des langues orientales vivantes, Paris, 1883, série 2, t. 9, p. I-XXI.
- Cocheris, Hippolyte, *Table méthodique et analytique des articles du Journal des Savants depuis sa réorganisation en 1816 jusqu'en 1858 inclusivement, précédée d'une Notice historique sur ce Journal*. Paris, A. Durand, 1860.
- Dacier, Bon - Joseph, *Notice historique sur la vie et les ouvrages de M. Langlès*, in *Revue Encyclopédique*, 1825, t. 28, p. 355-363.
- Dédéyan, Gérard, *Les Arméniens. Histoire d'une chrétienté*. Toulouse, Privat, 1990.
- Dehérain, Henri, *La vie de Pierre Ruffin, etc.* Paris, 1930, t. II.
- Id., *Correspondance du Comte Oumarov avec Silvestre de Sacy*, in *Journal des Savants (J.S.)*, 1914, p. 450-455.
- Caulmier, Jean, *Une grande figure oubliée : Venture de Paradis*, in *Revue de Paris*, Juillet et Septembre, 1959, p. 93-99.
- Gobineau, Arthur de, *Œuvres* (Bibl. de la Pléiade), Paris, 1983, t. II.
- Lefranc, Abel, *Histoire de Collège de France*, in *Revue politique et littéraire (Revue Bleue)*, 5 août 1931, N° = 16, p. 492 - 497.
- Quatremère, Etienne-Marc, Institut Royal de France. Académie Royale des Inscriptions et Belles-Lettres. *Funérailles de M. Caussin de Perceval. Discours de M. Quatremère*. Paris, F. Didot, [1835].
- Id., *Notice historique sur la vie et les ouvrages de l'abbé Lourdet, etc.*, Paris, 1839.
- Id., *Notice de l'ouvrages persan qui a pour titre : Matla-*

2. Abraham Hyacinthe Anquetil - Duperron
3. Louis - Mathieu Langlès
4. Perenne
5. Montdidier
6. Somme
7. Bon-Joseph Dacier, *Notice historique sur la vie et les ouvrages de M. Langlès*, in *Revue Encyclopédique*, 1825, t. 28, p. 355.
8. Jean Pierre Abel-Rémusat, *Nécrologie*, in *Journal Asiatique* (J.A.), 1824, t. 4, p. 151.
۹. ادوارد براون، *تاریخ ادبی ایران*، جداول، ترجمه علی پاشا صالح، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۷۶ و ۸۳
10. Jean Jacques Antoine Caussin de Perceval
11. Pierre Ruffin
12. André Deshauterayes

assaadain ou madjma-albahrein, et qui contient l'histoire des deux sultans Schah-rokh et Abou-Saïd, in *Notices et Extraits des Manuscrits de la Bibliothèque du Roi*. Paris, 1843, t. 14.

- Id., Article sur la " *Relation des voyages faits par les Arabes et Persans dans l'Inde et à la Chine, dans le IXe siècle de l'ère chrétienne*. Texte arabe, imprimé en 1811, par les soins de feu Langlès, et publié par Reinaud, Paris, 1845 ", in *J. S.*, 1846, p. 514-519.

- Silvestre de Sacy, Antoine-Isaac, *Langues et littératures orientales*, in Bon-Joseph Dacier, *Tableau historique de l'érudition française ou Rapport sur le progrès de l'histoire et de la littérature ancienne depuis 1789*, Paris, 1861, p. 177-185.

- Id., *Observations sur l'édition des Voyages de Chardin, donnée par M. Langlès en 1811*, in *J.A.*, 1826, t. 8, p. 278-290.

- Id., Article sur " *Les Fundgruben des Orients*, Vienne, 1811 ", in *Magasin Encyclopédique*, 1813, t. 4, p. 202-209.

- Zenker, Jules-Theodor, *Manuel de Bibliographie orientale*, Leipzig, 1846, t. I.

II. Biographies et Encyclopédie

- *Biographie Didot* (Paris).

- *Biographie Michaud* (Leipzig).

- *Biographie Rabbe* (Paris).

- *Encyclopédie de l'Islam*.

- براون، ادوارد، *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه علی پاشا صالح، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

- همو، از سعیدی تاجامی، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، چ سوم، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۹.

- همو، *تاریخ ادبیات ایران*، از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه بهرام مقنادی، تهران، مروارید، ۱۳۶۹.

- شاردن، ژان، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۲۵، ج ۱.

- مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، جیبی، ۱۳۵۲.

- نفیسی، سعید، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، چ دهم، تهران، بنیاد، ۱۳۷۶، ۲ جلد.

پانویست‌ها:

* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، گروه فرانسه.

1. Sylvain Lévi, *L'entrée du sanscrit au Collège de France*, in *Revue politique et littéraire (Revue Bleue)*, 5 août 1931, N° = 16, p. 492.

13. Institut Royal de France. Académie Royale des Inscriptions et Belles-Lettres. *Funérailles de M. Caussin de Perceval. Discours de M. Quatremère*, Paris, F. Didot, [1835],

p.5.

14. Denis Dominique Cardonne

15. Abel Lefranc, *Histoire du Collège de France*, Paris, 1893, p. 386 et 387.

16. Major Davy

۱۷. ادوارد براون، از سعیدی تاجامی، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، چ دوم، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۹، ص ۲۲۴.

18. Joseph White

19. Abel Rémusat, Op. cit., p. 151.

20. *Instituts politiques et militaires de Tamerlan écrits par lui-même en mongol, et traduits sur la version persane d'Abou-Table-al-Hosséini, avec la vie de ce conquérant, des notes, etc.*, Paris, 1788, in-8°, fig.

21. Charles Rieu

۲۲. براون صالح، ص ۲۴۴.



des langues orientales vivantes, in Publications de l'École des langues orientales vivantes, Paris 1883, série 2, t. 9, p. X.

50. *Ibid.*, p. XII.

51. *Ibid.*, p. XXXIV.

52. Day-ming

53. Mémoires de l'Institut

54. Notices et Extraits des Manuscrits de la Bibliothèque du Roi

55. Barthélemy D'Herbelot

56. Thunberg

57. Norden

58. Hornemann

59. orster

60. Franklin

61. Chardin

62. *Biog. Michaud*, art "Langlès".

63. Observations sur l'édition des Voyages de Chardin, donnée par M. Langlès en 1811, in *J. A.*, 1829, t.8, p.278-90.

64. محمد عباسی، مترجم سیاحتنامه شار دن (تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۵)، در ترجمه اش از چاپ اول (۱۷۱۱) استفاده نموده و در یادآوری اش از چاپ لاتکس تاریخ دیگری را، که متحمل است اشتباه چاپی باشد، ارائه می کند (جلد اول، ص ۱)، لکن حواشی ها و یادداشت های ذی قیمت او را در همه جا با ذکر نامش آورده است.

65. *Journal des Savants* (J.S.)

66. Hippolyte Cocheris, *Table méthodique et analytique des articles du Journal des Savants depuis sa réorganisation en 1819 jusqu'en 1858 inclusivement, précédée d'une Notice historique sur ce Journal*, Paris, A. Durand, 1860, p. XLIII.

67. Camus

68. Baudouin des Ardennes

69. Lalande

70. Mongez

71. Daunou

72. Restauration

73. Jules Klapproth

74. Aubin-Louis Millin

75. *Magasin Encyclopédique*

76. *Annales Encyclopédiques*

77. Marc-Antoine Jullien

78. *Revue Encyclopédique*

79. *Mag. Ency.*, 1805, t. III, p. 144; *Rev. Ency.*, 1819, t. II, p. 334.

80. *Biog. Michaud*, "Langlès".

81. Conservateur

82. *Biog. Didot*, art. "Abou-Taleb-Khan (Mirza)"; *Encyclopédie de l'Islam*², t. 1, p. 157.

23. Bertin. Voir *Biographie Michaud*, art. "Langlès", par Audiffret, t. XXIII, p. 184.

24. Père Amiot

25. *Ibid*

26. Abel-Rémusat, *Op. cit.*, p. 152.

27. Maréchal de Richelieu

28. *Ibid.*, p. 154 et 155.

29. Dacier, *Op. cit.*, p. 359.

30. Joseph von Hammer

31. *Tableau historique de l'érudition française ou Rapport sur le progrès de l'histoire et de la littérature ancienne depuis 1789*, (Paris 1861), "Langues et littérature orientales, par Silvestre de Sacy", p. 177.

32. Antoine Galland

۳۳. کمال الدین عبدالرزاق، که در زمان حکومت شاهرخ تیموری مقام امامت و قضا را به عهده داشت، در سال ۸۴۵ هجری، برابر با ۱۴۴۱ میلادی، توسط وی به سفارت هندوستان اعزام می شود و این سفارت تا سال ۱۴۴۸ ادامه می یابد.

34. Hyacinthe Audiffret

35. *Biog. Michaud*, t. XXIII, p. 186 (note 1).

36. Antoine Léonard de Chézy

37. *Ibid.*, art. "Abd-Errezzak", par Audiffret; *Biographie Rabbe*, art. "Langlès".

38. Notice de l'ouvrage persan qui a pour titre: *Mata-assaadein ou madjma-albahrein, et qui contient l'histoire des deux sultans Schah-rokh et Abou-Said*, par Etienne-Marc Quatremère, in *Notice et Extrait de la Bibliothèque du Roi* (Paris, 1843), T. 14, p. 11.

بخشی از این کتاب عبدالرزاق توسط دکتر عبدالرزاق توسط دکتر عبدالحسین نوائی در سال ۱۳۵۳ منتشر شده است.

39. Melchisedech Thévenot

40. Jean-Marie Roland

41. Terreur

42. *Biog. Michaud*, "Langlès", p. 158.

43. Saint-Honoré

44. *Biographie Didot*, art. "Villefroy".

45. Quatremère, *Notice historique sur la vie et les ouvrages de l'abbé Lourdé, etc.*, Paris, 1839, p. 2.

46. Joseph Lakanal

47. Régicide

48. Jean Gaulmier, *Une grande figure oubliée: Venture de Paradis*, in *Revue de Paris*, Juillet et Septembre, 1959, p. 93 et suiv.

49. [Auguste Carrière], *Notice historique sur l'École spéciale*



direction de Gérard Dédéyan), Toulouse, Ed. Privat, 1990, p. 45.

101. *Ibid.*

102. Carrière, p. XVIII.

103. Jean Saint-Martin. Voir aussi *Biog. Rabbe*, art.

"Saint-Martin".

104. Sir John Malcolm

۱۰۵. در چاپ خود از سفرنامه شاردن (۱۸۱۱) و در جلد دهم آن، لانگلس مطلب مهم و حجیمی را تحت عنوان ملاحظات تاریخی درباره ایران از قدیم ترین زمان ها تا عصر حاضر ارائه و در آن به شرح تاریخ ایران از ازمنا قدیم تا زمان فتحعلی شاه پرداخته بود و ادوارد براون (تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر ایران، ترجمه بهرام مقنادی، تهران، مروارید، ۱۳۶۹، ص ۱۲۳) هم از آن با تمجید یاد نموده بود.

106. *Etat actuel de la Perse* par Myr- Davoud-Zadour, de Melik Shanazar envoyé en France en 1816, imprimé en persan et traduit en arménien et en français par Chahan de Cirbied et Langlès, Paris, 1817.

107. J. Th. Zenker, *Manuel de Bibliographie orientale*, Leipzig, 1846, t. I, p. 108, N° = 1824.

108. *Ibid.*, p. 108, N° = 898.

109. *Biog. Didot*, art. "Galland", par E. Beauvois, t. 19, col. 290.

110. Claude Etienne Savary

111. Henri Dehérain, *La vie de Pierre Ruffin, etc.*, Paris, 1930, t. II, p. 178.

112. Alexandre Hamilton

113. J. S., 1822, p. 220 (Cf. Cocheris, *Op. cit.*, p. 139-140).

114. *Ibid.*, 1823, p. 92 (Cf. Cocheris, *Ibid.*).

115. *Biog. Michaud*, "Langlès".

116. *Ibid.*

117. Jules Klaproth

118. *Ibid.*

119. Henri Dehérain, *Correspondance du Comte Ouvreov avec Silvestre de Sacy*, in S.J., 1914, p. 450 et suiv.

120. *Biog. Michaud*. Langlès, art.

121. Quatremère, art. sur la «*Ralation des voyage faits par les Arabes et Persans dans l'Inde et à la Chine, dans le IX^e siècle de l'ère chrétienne*. Texte arabe, imprimé en 1811, par les soins de feu Langlès, et publié par Reinaud, Paris, 1845», in J. S., 1846, p. 514.

122. *Chrestomathie persane*

123. Charles Schefer

124. acier, *Notice, etc.*, p. 363 (note 1).

125. Abel-Rémusat, *Nouveaux Mélanges Asiatiques ou recueil de morceaux de critiques et de mémoires*, Paris, 1829, t. II, p. 323 (note 1).

۸۳. مسییر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، جیبی، ۱۳۵۲، ص سیزده.

84. *Biog. Didot; Ency. de l'Islam* 284.

۸۵. مسییر طالبی، ص ۳۰۱.

۸۶. همانجا، ص ۳۱۸.

۸۷. منظور لانگلس است.

۸۸. از آنجایی که بعد از انقلاب ۱۷۸۹ علامت نجابت (de) از اسامی خاص حذف شده بود، اسم این خاورشناس هم به صورت «سیلوستر ساسی» نوشته می شد. به علاوه، در این تاریخ وی نیز همانند لانگلس مقام (Conservateur) را در کتابخانه ملی به عهده داشت.

۸۹. منظور پاریس است.

۹۰. برآستی هم که یکی از آنها شمول فایده افتاد و داخل کاغذ اخبار گردید، چون که سیلوستر دوساسی در نقد خود از، جلد دوم گنجینه های شرق (Les Mines de l'Orient, 1811) متذکر می شود که میرزا ابوطالب خان قصیده ای خطاب به ماداموزل ای. ریکت سروده و ژوزف دوهامر هم آن را با ترجمه اش، که به نظم آلمانی درآورده بود، منتشر نموده است. رک:

Silvestre de Sacy, art. sur "Les Fundgruben des Orients", Vienne, 1811, in *Mag. Ency.*, 1831, t. 4, p. 202, "Ode persane de Mirza Abou-Taleb Khan, adressée à Mademoiselle I. Rickett, avec une imitation en vers allemands, par M. J. de Hammer".

91. P. A. Jaubert

۹۲. مسییر طالبی، ص ۳۱۸.

93. Talleyrand

94. Gobineau, *Œuvres* (Bibl. de la Pléiade), Paris, 1983, t. II, p. 323 et 1038.

۹۵. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، چ دهم، تهران، بنیاد، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۱۷.

۹۶. همانجا، ص ۲۴۴.

۹۷. همان.

۹۸. در اینجا سعید نفیسی «ضنادوریان» آورده و در جای دیگر (ج ۲، ص ۳۶۴) «ضادوریان» که بایستی درست باشد چون که به املائی فرانسه آن (Zadour) بیشتر نزدیک است.

99. *Envoyé en France en 1816*.

100. *Les Arméniens. Histoire d'une chrétienté* (Sous la